

ماده ۲۷۶- در صورت نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه، بازپرس مکلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم کند و با اخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی، پرونده را به دادگاه ارسال نماید.

ماده ۲۷۷- در صورت نقض قرار موقوفی تعقیب، بازپرس مطابق مقررات و صرف نظر از جهتی که علت نقض قرار موقوفی تعقیب است، به پرونده رسیدگی و با انجام تحقیقات لازم، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

نکته ۱- مواد ۲۷۴ تا ۲۷۷ به زمانی که شاکی به قرار منع یا موقوفی تعقیب یا اناطه اعتراض می‌کند و همچنین مواردی که دادگاه تحقیقات را ناقص تشخیص می‌دهد اشاره دارد که در صورتی که دادگاه اعتراض را وارد تشخیص دهد قرار صادره را نقض کرده و به نحو زیر عمل می‌شود:

- نقض قرار منع یا موقوفی: خود دادگاه قرار جلب به دادرسی صادر می‌کند. (پرونده را برای صدور قرار جلب به دادرسی به دادسرا اعاده نمی‌کند). اما پس از صدور قرار جلب به دادرسی پرونده را برای انجام تحقیقات و تفهیم اتهام به دادسرا اعاده می‌کند تا دادسرا پس از انجام این امور (بدون صدور کیفرخواست مجدد) به دادگاه اعاده کند.

- نقض قرار اناطه: پرونده به دادسرا اعاده می‌شود و بازپرس مکلف است تحقیقات را ادامه دهد.

نکته ۲- در مواردی که دادگاه تحقیقات را ناقص تشخیص دهد حسب اینکه کدام دادگاه است به نحو زیر عمل می‌شود:

- دادگاه تجدیدنظر (ماده ۴۵۰): با صدور قرار رفع نقص پرونده را برای تکمیل تحقیقات به دادسرای صادر کننده کیفرخواست یا دادگاه صادر کننده رأی اعاده می‌کند یا خود دادگاه تجدیدنظر اقدام به تکمیل تحقیقات مقدماتی کند.

- دادگاه‌های کیفری یک، نظامی یک و انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند (ماده ۳۸۹): با صدور قرار رفع نقص پرونده را برای تکمیل تحقیقات به دادسرا اعاده می‌کنند (و نمی‌تواند خود اقدام به تکمیل تحقیقات کنند).

- دیوان عالی کشور (ماده ۴۶۹): با نقض رأی پرونده را برای تکمیل تحقیقات به دادگاه صادر کننده رأی (نه دادسرا) اعاده می‌کند.

- سایر دادگاه‌ها (مواد ۲۷۴ و ۳۴۱): بدون صدور قرار رفع نقص پرونده را برای تکمیل تحقیقات به دادسرا اعاده می‌کند یا خود دادگاه اقدام به تکمیل تحقیقات مقدماتی کند.

در آزمون‌های حقوقی اگر به طور مطلق به نقض تحقیقات اشاره شده باشد بدون اینکه به دادگاه خاصی اشاره شده باشد باید منطبق با فرض آخر به سؤال پاسخ داده شود.

بازپرس و دادستان هر دو اعتقاد بر مجرمیت متهم دارند بنابراین اگر یک نفر از این دو (بازپرس و دادستان) متهم را مجرم دانسته و عقیده به صدور قرار جلب به دادرسی داشته باشد ولی دیگری متهم را مجرم ندانسته و عقیده بر صدور قرار منع تعقیب داشته باشد مورد مشمول استثنائات ماده ۲۷۲ نیست بلکه مورد مشمول ماده ۲۷۱ بوده و حل اختلاف با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد.

ماده ۲۷۳- حل اختلاف بین بازپرس و دادستان و رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض، در جلسه فوق‌العاده دادگاه صورت می‌گیرد. تصمیم دادگاه در این خصوص قطعی است، مگر در مورد قرارهای منع یا موقوفی تعقیب در جرائم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که در صورت تأیید، این قرارها مطابق مقررات قابل تجدیدنظر است.

نکته ۱- اگر شاکی یا متهم نسبت به قراری اعتراض کرده باشند رأی دادگاه در مورد اعتراض به این قرار قطعی است مگر در مورد قرارهای منع و موقوفی تعقیب (نه سایر قرارها) فقط در جرائم موضوع بندهای الف تا ت ماده ۳۰۲ که در صورتی که دادگاه قراره صادره را تأیید کرده باشد تصمیم دادگاه قطعی نبوده و طبق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۴ مورخ ۱۳۹۵/۸/۲۵ قابل اعتراض در دیوان عالی کشور است. (نه دادگاه تجدیدنظر استان)

نکته ۲- تصمیم دادگاه در مورد اختلاف بین بازپرس و دادستان مطلقاً قطعی است. (حتی اگر در مورد قرارهای منع یا موقوفی تعقیب جرایم موضوع بندهای الف تا ت ماده ۳۰۲ باشد)

نکته ۳- منظور از جلسه فوق‌العاده در این ماده و سایر مواد این است که دادگاه بدون تعیین وقت رسیدگی و بدون دعوت از طرفین اقدام به رسیدگی کند.

ماده ۲۷۴- دادگاه در صورتی که اعتراض شاکی به قرار منع یا موقوفی تعقیب را موجه بداند، آن را نقض و قرار جلب به دادرسی صادر می‌کند. در مواردی که به نظر دادگاه، تحقیقات دادسرا کامل نباشد، بدون نقض قرار می‌تواند تکمیل تحقیقات را از دادسرا بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند. موارد نقض تحقیق باید به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در تصمیم دادگاه قید شود. در صورت نقض قرار اناطه توسط دادگاه، بازپرس تحقیقات خود را ادامه می‌دهد.

ماده ۲۷۵- هرگاه پرونده برای تکمیل تحقیقات به دادسرا اعاده شود، دادسرای مربوط با انجام تحقیقات مورد نظر دادگاه، بدون صدور قرار، مجدداً پرونده را به دادگاه ارسال می‌کند و اگر در تحقیقات مورد نظر دادگاه ابهامی بیابد، مراتب را برای رفع ابهام از دادگاه استعلام می‌کند.

• شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند.

۶/۲- اگر مرتکب هنگام ارتکاب جرم مجنون نبوده ولی بعد از صدور حکم قطعی مجنون شود برطبق مواد ۱۵۰ ق.م.ا و ۵۰۳ ق.آ.د.ک به نحو زیر عمل می‌شود:

• در جرائم موجب حد، قصاص، دیه و مجازات‌های تعزیری مالی: حکم قطعی اجرا خواهد شد.  
• در تمامی مجازات‌های تعزیری غیر از مجازات‌های مالی: اجرای حکم تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد. در این مورد اگر مجازات مرتکب حبس باشد یا مرتکب به علت عدم پرداخت جزای نقدی در حبس باشد تا بهبودی، در بیمارستان روانی یا مکان مناسب دیگری نگهداری می‌شود. این ایام جزء مدت محکومیت وی محاسبه می‌شود.

نکته ۷- طبق ماده ۴۵۳ ق.م.ا دیه احکام و آثار مسؤولیت مدنی را دارد به همین دلیل با صدور قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای حکم (به هر علتی از جمله فوت متهم) مسؤولیت مرتکب برای پرداخت دیه ساقط نمی‌شود.

۷/۱- در صورت صدور قرار موقوفی اجرای حکم، جزای نقدی ساقط می‌شود.

## ۲- قرار بایگانی کردن پرونده

ماده ۸۰ (اصلاحی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴) - در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک‌بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض است.

تبصره- مرجع تجدیدنظر قرار موضوع این ماده و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرائمی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شوند، دادگاه تجدیدنظر است.

نکته ۱- یکی از مصادیق اصل مناسب بودن تعقیب همین ماده (قرار بایگانی کردن پرونده) است. منظور از بایگانی کردن این است که پرونده به طور دائمی بایگانی شده و متهم هیچ‌گاه تعقیب، محاکمه و مجازات نشود.

۱/۱- باید توجه داشت در برخی از مواد قانون از بایگانی کردن موقت پرونده سخن گفته شده است (مانند قرار اناطه در ماده ۲۱ و قرار توقف تحقیقات در ماده ۱۰۴) مقصود از بایگانی کردن در این مواد، صدور قرار بایگانی پرونده نیست (بنابراین این موارد تابع احکام و شرایط بایگانی کردن پرونده نیست) در این موارد منظور از بایگانی کردن پرونده این است که پرونده به طور موقت از رسیدگی یا تحقیقات

ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم تعقیب یا مجازات را شروع نکرده یا ادامه ندهد باعث صدور قرار موقوفی تعقیب یا اجرای حکم است مانند مصونیت سیاسی دیپلمات‌ها و انحلال غیر ارادی شخص حقوقی  
نکته ۳- به جهات موقوفی تعقیب، جهات سقوط دعوای عمومی نیز گفته می‌شود البته در جنون و مصونیت سیاسی هر چند قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود اما این دو مورد از جهات سقوط دعوای عمومی نیست بلکه از موانع تعقیب محسوب می‌شود.

نکته ۴- جهات سقوط دعوای عمومی به جهات شخصی و عینی تقسیم می‌شود که عبارتند از:  
• جهات شخصی سقوط دعوای عمومی: به این معنی است که وجود امری در مورد شخص متهم بزه‌دیده مانع تعقیب دعوای عمومی شود جهات شخصی عبارتند از: فوت متهم یا محکوم‌علیه گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت، عفو، توبه

• جهات عینی سقوط دعوای عمومی: به این معنی که به دلیل برخی از مصالح اجتماعی (نه وجود ویژگی خاصی در متهم یا بزه‌دیده) دعوای عمومی ساقط شود جهات عینی عبارتند از: نسخ قانون اعتبار امر مختوم، مرور زمان، قاعده درأ (تبرئه در حال شک)

۴/۱- منظور از اعتبار امر مختوم این است که به رفتار ارتكابی مرتکب، یک بار در دادگاه‌های ایران رسیدگی شده و رسیدگی منجر به صدور حکم یا قرار قطعی شده باشد در این صورت اگر مجدداً پرونده‌ای برای آن رفتار در دادسرا یا دادگاه مطرح شود دادسرا یا دادگاه موظف به صدور قرار موقوفی تعقیب است.

نکته ۵- اگر جهات مذکور در این مواد قبل از آغاز عملیات اجرایی مجازات رخ دهد قرار موقوفی تعقیب و اگر بعد از آغاز عملیات اجرایی مجازات رخ دهد قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌شود. قرار موقوفی تعقیب توسط دادیار یا بازپرس یا دادگاه و قرار موقوفی اجرا، توسط قاضی اجرای احکام صادر می‌شود.

نکته ۶- در مورد جنون مرتکب لازم به توضیح است جنون فقط زمانی از جهات موقوفی تعقیب محسوب می‌شود که مرتکب حین ارتکاب جرم مجنون باشد و اگر مرتکب در حین ارتکاب جرم مجنون نباشد و پس از ارتکاب جرم مجنون شود قرار موقوفی تعقیب صادر نمی‌شود.

۶/۱- اگر مرتکب در هنگام ارتکاب جرم مجنون نبوده ولی قبل از صدور حکم قطعی مجنون شود اصل بر این است که تعقیب و محاکمه وی تا زمان افاقه متوقف می‌شود مگر اینکه هر دو شرط زیر وجود داشته باشد (که در این صورت تعقیب و محاکمه وی ادامه پیدا می‌کند):

• جرم ارتكابی جرائم حق الناسی باشد. (مقصود از جرائم حق الناسی جرائم قابل گذشت هستند که عبارتند از: جرائم موجب دیه، جرائم موجب قصاص، حد قذف و جرایم تعزیری قابل گذشت)

نکته ۳- ممکن است در دادگاه بخش چند شعبه وجود داشته باشد در این صورت هر شعبه دارای یک رئیس است. مثلاً اگر در بخشی ۴ شعبه وجود داشته باشد هر کدام از این ۴ شعبه دارای یک رئیس هستند. به رئیس شعبه اول دادگاه بخش، رئیس حوزه قضائی و به رئیس سایر شعب (غیر از شعبه اول) رئیس شعبه می‌گویند. در قانون زمانی که از کلمه رئیس استفاده می‌شود (مانند ماده ۳۳۶ که به طور مطلق به لفظ رئیس اشاره کرده است) منظور رئیس شعبه است. (نه رئیس حوزه قضائی) نکته ۴- دادگاه بخش در جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو صالح به رسیدگی است در این جرائم با توجه به اینکه در بخش، دادسرا تشکیل نمی‌شود رئیس یا دادرس علی‌البدل، هم تحقیقات مقدماتی و هم رسیدگی را انجام می‌دهد و طبق رأی وحدت رویه شماره ۷۰۰ مورخ ۱۳۸۶/۵/۲۴ رسیدگی به جرم ارتكابی بدون صدور کیفرخواست انجام می‌شود.

نکته ۵- در جرائم موضوع ماده ۳۰۲ (اعم از اینکه در صلاحیت دادگاه کیفری یک یا دادگاه دیگری باشد) رئیس دادگاه (و در غیاب وی دادرس علی‌البدل) به جانشینی از بازپرس اقدام به تحقیقات مقدماتی می‌کند. این تحقیقات تحت نظارت دادستان شهرستان مربوط (شهرستانی که بخش در آن قرار دارد) انجام می‌شود. (نه رئیس حوزه قضائی بخش) صدور کیفرخواست نیز برعهده همین دادستان است.

۵/۱- اگر دادگاه بخش در جرائم موضوع ماده ۳۰۲ به جانشینی از بازپرس قرار قابل اعتراضی صادر کند مرجع رسیدگی به اعتراض، دادگاه به رسیدگی به اصل اتهام است.

نکته ۶- در مواردی که جرم ارتكابی نه در صلاحیت دادگاه کیفری دو و نه از جرائم مذکور ماده ۳۰۲ باشد دادگاه بخش صلاحیت رسیدگی به جرم یا انجام تحقیقات مقدماتی را ندارد مانند جرم توهین به رهبری که در صلاحیت دادگاه انقلاب است و مجازات آن نیز حبس درجه ۶ است (و در نتیجه نه از جرائم مذکور در ماده ۳۰۲ است و نه در صلاحیت دادگاه کیفری دو). در این موارد پرونده در دادسرا و دادگاه شهرستانی که بخش در آن قرار دارد رسیدگی می‌شود.

نکته ۷- در مواردی که در حوزه قضائی بخش، جرمی توسط افراد زیر ۱۸ سال ارتکاب یابد به این جرم در دادگاه اطفال و نوجوانان شهرستان مربوطه رسیدگی می‌شود. (نه دادگاه بخش) البته در دو مورد دادگاه بخش به جرایم افراد زیر ۱۸ سال رسیدگی می‌کند که عبارتند از:

- اگر در شهرستانی که دادگاه بخش در آن قرار دارد دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل نشده و جرم ارتكابی از جرایم مذکور در ماده ۳۰۲ نباشد دادگاه بخش به جرم ارتكابی رسیدگی می‌کند.
- در صورتی که مرتکب بین ۱۵ تا ۱۸ سال سن داشته باشد و جرم ارتكابی نیز از جرایم مذکور در ماده ۳۰۲ باشد رئیس دادگاه بخش فقط تحقیقات مقدماتی را به جانشینی از بازپرس انجام می‌دهد (رسیدگی به این جرایم در دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان به عمل می‌آید).

ماده ۱۱۶- رسیدگی و رأی صادر می‌کند. در این دادگاه وظیفه دادستان از حیث تجدیدنظرخواهی از آراء برعهده رئیس دادگاه است و در مورد آرائی که توسط وی صادر می‌شود بر عهده دادرس علی‌البدل است. ماده ۳۳۷- در جرائم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، رئیس دادگاه بخش به جانشینی از بازپرس و تحت نظارت و تعلیمات دادستان شهرستان مربوط، انجام وظیفه می‌نماید. در صورت تعدد شعب با ارجاع رئیس حوزه قضائی، رؤسای شعب عهده‌دار این وظیفه هستند. هرگاه دادگاه بخش فاقد رئیس باشد، دادرس علی‌البدل به‌عنوان جانشین بازپرس اقدام می‌کند و در هر حال، صدور کیفرخواست بر عهده دادستان است.

نکته ۱- بر طبق قانون تقسیمات کشوری هر استان از چند شهرستان تشکیل می‌شود و در هر شهرستان ممکن است چند بخش وجود داشته باشد بنابراین بخش قسمتی از یک شهرستان محسوب می‌شود.

نکته ۲- در حوزه قضائی بخش در صورت ضرورت و به تشخیص رئیس قوه قضائیه دادگاه عمومی بخش تشکیل می‌شود و به جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند.

۲/۱- در بخش‌هایی که به علت کثرت (زیاد بودن) دعاوی ضرورت ایجاد می‌کند، به تشخیص رئیس قوه قضائیه تشکیل دادگستری با همان صلاحیت و تشکیلات دادگستری شهرستان بلامانع است.

۲/۲- همانگونه که از توضیحات فوق مشخص است در حوزه بخش ۳ حالت ممکن است رخ دهد.

- دادگاه عمومی بخش و دادگستری تشکیل نشود.
- به لحاظ کثرت دعاوی دادگستری با صلاحیت و تشکیلات دادگستری شهرستان تشکیل شود.
- دادگاه عمومی بخش تشکیل شود.

لازم به توضیح است در قانون و کتب حقوقی هر جا از دادگاه بخش سخن به میان آمده است حالتی که دادگاه عمومی بخش تشکیل شده مد نظر است (نه دو حالت دیگر) زیرا اگر در حوزه قضائی بخش، دادگاه عمومی بخش و دادگستری تشکیل نشود به جرائم ارتكابی در حوزه بخش، در دادسرا و دادگاه شهرستانی که بخش در آن قرار دارد رسیدگی می‌شود و اگر در حوزه قضائی بخش، دادگستری با صلاحیت و تشکیلات دادگستری شهرستان تشکیل شود رسیدگی به جرائم ارتكابی در حوزه قضائی بخش، تابع همان احکامی است که در مورد دادسرا بیان شده است. اما زمانی که دادگاه عمومی بخش تشکیل شود احکام خاصی وجود دارد که در نکات بعدی گفته خواهد شد نکات بعدی نیز به حالتی که دادگاه عمومی بخش ایجاد شده باشد اشاره دارد.

ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم تعقیب یا مجازات را شروع نکرده یا ادامه ندهد باعث صدور قرار موقوفی تعقیب یا اجرای حکم است مانند مصونیت سیاسی دیپلمات‌ها و انحلال غیر ارادی شخص حقوقی.

نکته ۳- به جهات موقوفی تعقیب، جهات سقوط دعوی عمومی نیز گفته می‌شود البته در جنون و مصونیت سیاسی هر چند قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود اما این دو مورد از جهات سقوط دعوی عمومی نیست بلکه از موانع تعقیب محسوب می‌شود.

نکته ۴- جهات سقوط دعوی عمومی به جهات شخصی و عینی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

- جهات شخصی سقوط دعوی عمومی: به این معنی است که وجود امری در مورد شخص متهم یا بزه‌دیده مانع تعقیب دعوی عمومی شود جهات شخصی عبارتند از: فوت متهم یا محکوم علیه، گذشت شاکی در جرائم قابل گذشت، عفو، توبه

- جهات عینی سقوط دعوی عمومی: به این معنی که به دلیل برخی از مصالح اجتماعی (نه وجود ویژگی خاصی در متهم یا بزه‌دیده) دعوی عمومی ساقط شود جهات عینی عبارتند از: نسخ قانون، اعتبار امر مختوم، مرور زمان، قاعده درأ (تبرئه در حال شک)

۴/۱- منظور از اعتبار امر مختوم این است که به رفتار ارتكابی مرتکب، یک بار در دادگاه‌های ایران رسیدگی شده و رسیدگی منجر به صدور حکم یا قرار قطعی شده باشد در این صورت اگر مجدداً پرونده‌ای برای آن رفتار در دادسرا یا دادگاه مطرح شود دادسرا یا دادگاه موظف به صدور قرار موقوفی تعقیب است.

نکته ۵- اگر جهات مذکور در این مواد قبل از آغاز عملیات اجرایی مجازات رخ دهد قرار موقوفی تعقیب و اگر بعد از آغاز عملیات اجرایی مجازات رخ دهد قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌شود. قرار موقوفی تعقیب توسط دادیار یا بازپرس یا دادگاه و قرار موقوفی اجرا، توسط قاضی اجرای احکام صادر می‌شود.

نکته ۶- در مورد جنون مرتکب لازم به توضیح است جنون فقط زمانی از جهات موقوفی تعقیب محسوب می‌شود که مرتکب حین ارتکاب جرم مجنون باشد و اگر مرتکب در حین ارتکاب جرم مجنون نباشد و پس از ارتکاب جرم مجنون شود قرار موقوفی تعقیب صادر نمی‌شود.

۶/۱- اگر مرتکب در هنگام ارتکاب جرم مجنون نبوده ولی قبل از صدور حکم قطعی مجنون شود اصل بر این است که تعقیب و محاکمه وی تا زمان افاقه متوقف می‌شود مگر اینکه هر دو شرط زیر وجود داشته باشد (که در این صورت تعقیب و محاکمه وی ادامه پیدا می‌کند).

- جرم ارتكابی جرائم حق الناسی باشد. (مقصود از جرائم حق الناسی جرائم قابل گذشت هستند که عبارتند از: جرائم موجب دیه، جرائم موجب قصاص، حد کذف و جرایم تعزیری قابل گذشت)

- شرایط اثبات جرم به نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند.

۶/۲- اگر مرتکب هنگام ارتکاب جرم مجنون نبوده ولی بعد از صدور حکم قطعی مجنون شود برطبق مواد ۱۵۰ ق.م.ا و ۵۰۳ ق.آ.د.ک به نحو زیر عمل می‌شود:

- در جرائم موجب حد، قصاص، دیه و مجازات‌های تعزیری مالی: حکم قطعی اجرا خواهد شد.

- در تمامی مجازات‌های تعزیری غیر از مجازات‌های مالی: اجرای حکم تا زمان افاقه به تأخیر می‌افتد. در این مورد اگر مجازات مرتکب حبس باشد یا مرتکب به علت عدم پرداخت جزای نقدی در حبس باشد تا بهبودی، در بیمارستان روانی یا مکان مناسب دیگری نگهداری می‌شود. این ایام جزء مدت محکومیت وی محاسبه می‌شود.

نکته ۷- طبق ماده ۴۵۳ ق.م.ا دیه احکام و آثار مسؤولیت مدنی را دارد به همین دلیل با صدور قرار موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای حکم (به هر علتی از جمله فوت متهم) مسؤولیت مرتکب برای پرداخت دیه ساقط نمی‌شود.

۷/۱- در صورت صدور قرار موقوفی اجرای حکم، جزای نقدی ساقط می‌شود.

## ۲- قرار بایگانی کردن پرونده

ماده ۸۰ (اصلاحی مصوب ۱۳۹۴/۳/۲۴) - در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یکبار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض است.

تبصره- مرجع تجدیدنظر قرار موضوع این ماده و سایر قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی جرائمی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شوند، دادگاه تجدیدنظر است.

نکته ۱- یکی از مصادیق اصل مناسب بودن تعقیب همین ماده (قرار بایگانی کردن پرونده) است. منظور از بایگانی کردن این است که پرونده به طور دائمی بایگانی شده و متهم هیچ‌گاه تعقیب، محاکمه و مجازات نشود.

۱/۱- باید توجه داشت در برخی از مواد قانون از بایگانی کردن موقت پرونده سخن گفته شده است (مانند قرار اناطه در ماده ۲۱ و قرار توقف تحقیقات در ماده ۱۰۴) مقصود از بایگانی کردن در این مواد، صدور قرار بایگانی پرونده نیست (بنابراین این موارد تابع احکام و شرایط بایگانی کردن پرونده نیست) در این موارد منظور از بایگانی کردن پرونده این است که پرونده به طور موقت از رسیدگی یا تحقیقات